

تحلیل اقتصادی نهادهای سیاسی

هزینه‌های اقتصادی درک ناقص دموکراسی

ما انسان‌ها نیازهایی داریم که بدون برآورده شدن آنها احساس رضایت و سعادتی در زندگی نخواهیم داشت . نیاز به خوراک و پوشاک ، نیاز به امنیت و سرپناه ، نیاز به محبت و کمال ، نیاز به نظم و مقررات و نظایر اینها نیازهایی هستند که برای برآورده شدن آنها در هر جامعه‌یی باید هزاران نوع کالا و خدمت ، تولید و عرضه شود . چگونه برای تولید و عرضه این همه کالا و خدمت در جامعه تصمیم می‌گیریم و چگونه تولید و مصرف هزاران کالا و خدمت را با توانایی‌ها و امکانات موجود در جامعه هماهنگ می‌کنیم؟ تجربه تاریخی بشر نشان از آن دارد که مدیریت اجتماعی برای سازگار و هماهنگ کردن انبوه نیازهای هر جامعه با توانایی‌ها و امکاناتش ، در طول تاریخ با سه شیوه یا ساز و کار انجام گرفته است : سنت ، بازار و دولت . از سنت – به عنوان یک شیوه منسوخ تاریخی برای برآورده‌سازی نیازها – که بگذریم ، حداقل در قرن بیستم مساله اساسی در تمامی کشورها این است که کدام یک از کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه به‌وسیله دولت و کدام یک با ساز و کار بازار تولید و عرضه شود . اقتصاددانان با برشمردن محدودیت‌ها و نیز قابلیت‌های این دو ساز و کار ، جوامع را از تکیه بیش از حد بر یکی از آنها ، برای برآوردن نیازهایشان ، زتهار داده‌اند . آنها با استدلال و ذکر شواهد تجربی نشان می‌دهند که هریک از این دو نهاد در مواردی صلاحیت لازم برای تدارک برخی کالاها و خدمات را ندارند . «شکست بازار» و «شکست دولت» دو مفهومی هستند که اقتصاددانان برای بیان ناتوانی های این دو نهاد ، در تدارک کالاها و خدمات با کمترین هزینه ، به کار می‌برند . هرچند که دولت‌ها معمولاً به بهانه شکست بازار به تدارک برخی کالاها و خدمات می‌پردازند ، ولی چه بسا هنگامی که سیاست‌هایی را برای اصلاح موارد شکست بازار اتخاذ می‌کنند ، خود نیز دچار شکست شوند . افزون براین ، موارد و حوزه‌های زیادی وجود دارد که تصحیح شکست بازار در آنها ، تنها در صلاحیت یک دولت دموکراتیک است ، وگرنه هیچ دلیلی وجود ندارد که اعتقاد داشته باشیم که در همه موارد شکست بازار ، نتایج حاصل از اقدامات دولت‌های غیردموکراتیک ، بهتر از نتایج کارکرد بازار باشد . از دیدگاه علم اقتصاد ، در عالم خاکی‌یی که ما آدمیان مخطی بر آن حکومت می‌رانیم هیچ گامی نمی‌توان برداشت مگر آنکه هزینه آن را بپردازیم . گرچه ممکن است همه ما نتوانیم همه پیامدهای تصمیمات و اقدامات‌مان را به شماره آوریم ، اما ندیدن غیر از نبودن است . اگر قانون بقای انرژی و ماده بر این عالم حاکم است ، مگر می‌توان کاری کرد که از شمول این قانون بیرون باشد؟ هزینه ، چیزی نیست جز بیان دیگری از صرف انرژی . بی‌گمان ما آدمیان هرچه کسب می‌کنیم ، حداقل برابر آن ، انرژی صرف خواهد شد . اما این صرف انرژی می‌تواند به صورت مصرف نفت یا پول یا استهلاک تن و جان و نظایر آن باشد – که از نگاه ما آدمیان ، کسب همه آنها از ما یا از گذشتگان‌مان انرژی برده است .

پس همه خواستنی‌ها ما – پسندیده یا ناپسند ، خودخواهانه یا دگرخواهانه ، شخصی یا اجتماعی ، مادی یا معنوی . . . – هزینه می‌برد . تمام سخن علم اقتصاد این است که چه کنیم که برای اقدامات‌مان هزینه کمتری بپردازیم ، نه اینکه چه کنیم تا هزینه‌یی نپردازیم . آنجا که گمان می‌کنیم برای انجام اقدامی یا کسب چیزی هزینه‌یی نپرداخته‌ایم ، در واقع هزینه‌های آن را به فرد یا جامعه دیگری تحمیل کرده‌ایم . به زبان اقتصادی ، برای مجموعه آدمیان ساکن خاک ، همه آثار ، درونی است . سخن از آثار برونی (بروندادها) زمانی است که آدمی‌یی در برابر آدمی‌یی یا جامعه‌یی در برابر جامعه‌یی قرار می‌گیرد . اعضای هر جامعه پسان بازیگران یک بازی فوتبال هستند که دو تیم خودی در آن به رقابت مشغولند . گرچه هر یک از دو تیم تلاشی و انرژی‌یی و هزینه‌یی صرف می‌کند تا به حریف گل بیشتری بزند ، اما همه این هزینه‌ها را یک جامعه می‌پردازد و البته مجموعه ساکنان آن جامعه نیز از رقابت دو تیم داخلی خود رضایت ، شادمانی و نشاط (به عنوان تولید یا دستاورد بازی) کسب می‌کنند . اکنون جامعه می‌تواند قواعد بازی فوتبال را به گونه‌یی برقرار کند که همان نشاط با انرژی کمتر یا بیشتری به دست آید . هنر جوامع در این است که بازی‌های اقتصادی و اجتماعی خود را به گونه‌یی ساماندهی کنند که در عین آنکه اصل بازی متوقف نمی‌شود و جامعه به نتایج مورد نظر خود می‌رسد ، هزینه کمتری نیز برای آن پرداخت شود . دموکراسی طراحی یک روش بازی است که اندازه

منافع و هزینه‌های آن به توان بازیگران و عادات و خلق و خوی آنان ، تماشاگران و رفتار آنان ، داور و نحوه مدیریت او و نهایتاً زمین ، امکانات مادی و تجهیزات اقتصادی بازی بستگی دارد . گرچه تجربه بشری نشان داده است که احساس رضایت و سعادتی در زندگی نخواهیم داشت . نیاز به خوراک و پوشاک ، نیاز به امنیت و سرپناه ، نیاز به محبت و کمال ، نیاز به نظم و مقررات و نظایر اینها نیازهایی هستند که برای برآورده شدن آنها در هر جامعه‌یی باید هزاران نوع کالا و خدمت ، تولید و عرضه شود . چگونه برای تولید و عرضه این همه کالا و خدمت در جامعه تصمیم می‌گیریم و چگونه تولید و مصرف هزاران کالا و خدمت را با توانایی‌ها و امکانات موجود در جامعه هماهنگ می‌کنیم؟ تجربه تاریخی بشر نشان از آن دارد که مدیریت اجتماعی برای سازگار و هماهنگ کردن انبوه نیازهای هر جامعه با توانایی‌ها و امکاناتش ، در طول تاریخ با سه شیوه یا ساز و کار انجام گرفته است : سنت ، بازار و دولت . از سنت – به عنوان یک شیوه منسوخ تاریخی برای برآورده‌سازی نیازها – که بگذریم ، حداقل در قرن بیستم مساله اساسی در تمامی کشورها این است که کدام یک از کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه به‌وسیله دولت و کدام یک با ساز و کار بازار تولید و عرضه شود . اقتصاددانان با برشمردن محدودیت‌ها و نیز قابلیت‌های این دو ساز و کار ، جوامع را از تکیه بیش از حد بر یکی از آنها ، برای برآوردن نیازهایشان ، زتهار داده‌اند . آنها با استدلال و ذکر شواهد تجربی نشان می‌دهند که هریک از این دو نهاد در مواردی صلاحیت لازم برای تدارک برخی کالاها و خدمات را ندارند . «شکست بازار» و «شکست دولت» دو مفهومی هستند که اقتصاددانان برای بیان ناتوانی های این دو نهاد ، در تدارک کالاها و خدمات با کمترین هزینه ، به کار می‌برند . هرچند که دولت‌ها معمولاً به بهانه شکست بازار به تدارک برخی کالاها و خدمات می‌پردازند ، ولی چه بسا هنگامی که سیاست‌هایی را برای اصلاح موارد شکست بازار اتخاذ می‌کنند ، خود نیز دچار شکست شوند . افزون براین ، موارد و حوزه‌های زیادی وجود دارد که تصحیح شکست بازار در آنها ، تنها در صلاحیت یک دولت دموکراتیک است ، وگرنه هیچ دلیلی وجود ندارد که اعتقاد داشته باشیم که در همه موارد شکست بازار ، نتایج حاصل از اقدامات دولت‌های غیردموکراتیک ، بهتر از نتایج کارکرد بازار باشد . از دیدگاه علم اقتصاد ، در عالم خاکی‌یی که ما آدمیان مخطی بر آن حکومت می‌رانیم هیچ گامی نمی‌توان برداشت مگر آنکه هزینه آن را بپردازیم . گرچه ممکن است همه ما نتوانیم همه پیامدهای تصمیمات و اقدامات‌مان را به شماره آوریم ، اما ندیدن غیر از نبودن است . اگر قانون بقای انرژی و ماده بر این عالم حاکم است ، مگر می‌توان کاری کرد که از شمول این قانون بیرون باشد؟ هزینه ، چیزی نیست جز بیان دیگری از صرف انرژی . بی‌گمان ما آدمیان هرچه کسب می‌کنیم ، حداقل برابر آن ، انرژی صرف خواهد شد . اما این صرف انرژی می‌تواند به صورت مصرف نفت یا پول یا استهلاک تن و جان و نظایر آن باشد – که از نگاه ما آدمیان ، کسب همه آنها از ما یا از گذشتگان‌مان انرژی برده است .

پس همه خواستنی‌ها ما – پسندیده یا ناپسند ، خودخواهانه

دوست محسن رزانی*

دکتر محمد خضری*

داوران و تماشاگران بسیار سازه‌نده است ، در پدیداری اخلاق و رفتارهای دموکراتیک در جامعه نیز نقش گروه‌های مرجع اجتماعی (مربیان) ، دولت (داور) و خارجیان (تماشاگران) غیرقابل چشم‌پوشی است . پس نه باید دموکراسی را به عنوان یک هدف مقدس ، تنها ستایش کرد و چشم بر همه کاستی‌ها و ناراستی‌های آن بست و نه می‌توان حکم به بی‌شمی آن داد و راه تحقق آن را مسدود ساخت . دموکراسی وسیله‌یی است برای رسیدن به اهداف متعالی‌یی همچون در صلح و آرامش زندگی کردن ، جلوگیری از انباشت و فساد قدرت ، حفظ آزادی‌های فردی و نظایر اینها و البته اگر باور داشته باشیم که آزادی بزرگترین فضیلت و مهم‌ترین محافظ ما در برابر بردگی است و بدون آن در بردگی گام می‌نهیم ، در این صورت ناگزیر از بنیاد نهادن یک ساختار سیاسی و اجتماعی دموکراتیک و پذیرش مشکلات آن و تکامل تدریجی آن هستیم ؛ چراکه تجربه نشان داده است که با توانایی‌ها و اقتضانات کنونی بشری ، دموکراسی کارآمدترین سنگر آزادی و خاکریزی بی‌بدیل مادر برابر استبداد و بردگی است . پس این سنگر ارزش آن دارد که تا آخرین حد ممکن برای حفظ آن مبارزه کنیم . اگر دموکراسی را بهشت موعود در عالم خاکی ندانیم ، دست کم آن است که نقش واکسیناسیون جامعه و انجام اقدامات پیشگیرانه در برابر طاعون را دارد که فقدان آن می‌تواند ملتی را به خاک سیاه بنشاند . در دنیای جدید ، ورود جوامع به دموکراسی ، همچون ورود افراد به مرحله بلوغ زیستی شان است . نه پوشاندن این مبارزه با بلوغ ثمری دارد ، که سرانجام رخ خواهد نمود و نقش خود را در زندگی فردبازی خواهد کرد و نه پیش انداختن آن الزاماً مفید خواهد بود که می‌تواند به اختلالات رفتاری و تجارب نادلپذیر بینجامد و زندگی فرد را پرهزنی سازد . در دنیای جدید ، دموکراسی نیز در وقت خویش رخ خواهد نمود . دولت‌های مخالف دموکراسی ، عرض خود می‌برند و زحمت مردم می‌دارند . آنان تنگ‌ها می‌توانند زمان تحقق و تکامل دموکراسی را طولانی‌کنند . اما تزریق مصنوعی و سریع دموکراسی نیز می‌تواند مسیر تکامل تاریخی جوامع را پرهزینه سازد . «درک دموکراسی» از منظر انتخاب عمومی تلاشی است برای معرفی زوایای مثبت و منفی دموکراسی . البته در این بحث می‌توان به شکست‌های نسبی دموکراسی (یا دولت دموکراتیک) در تدارک کالاها و خدماتی که تصور می‌شود بازار در عرضه کارای آنها شکست می‌خورد ، پرداخت . تصور عمومی ، اغلب بر این است که دموکراسی می‌تواند بسیاری از کالاها و خدمات را به‌طور کارآمدتری ، نسبت به سازوکار بازار ، به مردم عرضه کند . اما محدودیت‌هایی که دولت‌های دموکراتیک در نیل به این هدف دارند نیز باید مد نظر قرار گیرد . «نظر به انتخاب عمومی» ، مطالعه اقتصادی سیاست است که نحوه اتخاذ تصمیمات جمعی را در نظام‌های دموکراسی تحلیل می‌کند . این نظریه ، نهادها و ساختارهای سیاسی را با این هدف بررسی می‌کند که ببیند این ساختارها چگونه می‌توانند نیازهای واقعی مردم را به بهترین شیوه محقق سازند . در واقع ، هدف نهایی «انتخاب عمومی» این است که جامعه را در به دست آوردن هرچه بیشتر و بهتر چیزهایی

که تمایل دارد ، یاری رساند . همچنین این درک را به ما می‌دهد که چرا سیاست نمی‌تواند بیش از حد محدودی در امور زندگی مردم مداخله‌کند و نشان می‌دهد که کارایی حضور دولت در اقتصاد با محدودیت‌های جدی مواجهه است . بنابراین درست نیست که هرجا بازار با شکست مواجه شد ، بی‌درنگ سراغ دولت برویم . باید شکست دولت را نیز سنجد و سپس از میان آن دو نهادی را برگزید که شکست کمتری دارد– یا ترکیبی از آن دو نهاد را . این نظریه کمک می‌کند تا درک روشن‌تری از دموکراسی و عملکرد دولت در آن داشته باشیم . این شناخت به ما امکان می‌دهد تا مطمئن‌تر به جلو حرکت کنیم . هرچند که تصمیم‌گیری جمعی براساس دموکراسی ممکن است به عرضه کالاها و خدماتی بینجامد که بخشی از جامعه را منتفع می‌سازد ، اما زیان زیادی هم برای دیگران در پی دارد . پرسش اصلی این است که چه کنیم تا زیان‌های جانبی حاصل از دموکراسی به حداقل خود برسد . برخلاف تصور رایج ، درک ما ایرانی‌ها از دموکراسی اندک است . هرچند کوشش‌های فکری زیادی برای شناساندن دموکراسی انجام شده است ، اما بیشتر آن کوشش‌ها با رویکرد سیاسی و از زاویه تحلیل قدرت به تحلیل دموکراسی پرداخته‌اند و در واقع ، بیشتر درصدد توصیف جنبه‌های مثبت و نقاط قوت آن برآمده‌اند . این در حالی است که درک درست دموکراسی مستلزم شناخت همزمان نقاط قوت و ضعف آن است . دموکراسی در تدارک یک زندگی بسامان ناکارایی‌هایی نیز دارد ، اما به خوبی نشان می‌دهد که بدیل‌های دموکراسی – یعنی دیکتاتوری ، استبداد و اقتدارگرایی – ناکارایی‌های به مراتب بیشتری دارند . در واقع برخلاف آنچه که روزگاری امید می‌رفت ، دموکراسی حفاظ کاملاً مطمئنی در برابر جباریت و ستمگری از کار درنیامده است ، ولی به عنوان قراردادی که امکان می‌دهد اکثریت ، خویشان را از شر حکومتی که نمی‌پسندند خلاص کند ، ارزش آن فزون از قیاس است .^۲

اهمیت موضوع برای جامعه ایران از آن جهت است که به‌رغم کوشش‌های بی‌وقفه و سابقه طولانی مبارزه برای استقرار دموکراسی در این مرز و بوم ، هنوز ساکنان آن در حسرت دستیابی به این کالای خواستنی و دلپذیر مانده‌اند ، چنان‌که گویی این کالای مطلوب برای ما ایرانی‌ها کالایی تجملی (لوکس) است و هنوز قدرت خرید آن را نداریم . کمیابی شدید این کالای مطلوب در ایران ، روزبه‌روز آن را برای ساکنانش خواستنی‌تر کرده است (همان‌گونه که آسمان لاجوردی و هوای پاک برای شهروندان مرکزینشین – که از کالاهای عمومی نامطلوب ، همچون وارونگی هوا و دود کلافه شده‌اند – روزبه‌روز خواستنی‌تر می‌شوند) . به نظر می‌رسد ایرانیانی که نخستین مجلس قانون‌گذاری را در آسیا داشته‌اند و پیشتاز استقرار دموکراسی در این بخش از عالم بوده‌اند ، هنوز در درک دموکراسی ، درگیر مفاهیم اولیه‌اند . بسیاری از ما هنوز گمان می‌کنیم که دموکراسی موهبتی است که از حکومت به جامعه می‌رسد ، یا برعکس ، حکومت می‌تواند از استقرار آن در جامعه ممانعت کند . حتی گاهی نخبگان اجتماعی و سیاسی ایران براساس این باور کوشیده‌اند تا از راه‌های غیردموکراتیک به بسط دموکراسی در ایران یاری رسانند . باید بیاوموزیم که شناخت غلط و استغاده نادرست از یک ابزار خوب ، گاهی به مراتب هزینه‌یی بیشتر از شناخت و کاربرد آگاهانه و درست یک ابزار بد دارد . فراموش نکنیم که در هزاره جدید ، مسیر رسیدن به سرمنزל توسعه پایدار ، فقط و فقط از میدان آزادی و آزادراه دموکراسی می‌گذرد . راه میان‌بری نیز فعلاً وجود ندارد . در واقع ، «توسعه ، عصاره امکان‌های آزادی است»^۳ همچنین ، همان‌گونه که آمارتیا سن گفته است ، در دنیای جدید پرسش از اینکه آیا فلان کشور با دموکراسی تناسب دارد یا نه ، پرسش واردی نیست و تاریخ مصرف آن تمام شده است . امروزه مساله این است که هر کشوری باید از طریق دموکراسی تناسب پیدا کند .

پی‌نوشت‌ها:

۱– نامه سرگشاده به سرآمدان جهان سوم ، ترجمه جلال ستاری ، انتشارات توس ، ۱۳۶۳ ، صص ۱۱۸–۱۳۶

۲– هایک ، فردریش فون (۱۳۲۸) ، انتشارات لوح فکر ، صص ۲۲۹

۳– سن ، آمارتیا (۱۳۸۲) ، توسعه به مثابه آزادی ، ترجمه وحید محمودی ، انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران ، صص ۳۳۱

* عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

* پژوهشگر آزاد

* مترجم‌ان کتاب درک دموکراسی